

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۲۵ (پیاپی ۲۲) بهار ۸۸

پیر چرخ

«بررسی احوال و آثار مولانا یعقوب چرخي»*

(علمی - پژوهشی)

دکتر محمد کاظم کهدویی

دانشیار دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه یزد

چکیده

چرخ یکی از روستاهای بزرگ از توابع ولایت لوگر در افغانستان و زادگاه مولانا یعقوب چرخي است. مولانا چرخي از عرفا و مفسران سده نهم ه.ق است که از اصحاب خواجه بهاءالدین نقشبند و عالم علوم ظاهری و باطنی بوده و بنا به نوشته خزینه الاصفیاء به سال ۸۵۱ ه.ق از دنیا رفته است و مزار وی نیز در قریه «هلففو» در تاجیکستان امروزی، حدود ۵ کیلومتری شهر دوشنبه قرار دارد و زیارتگاه عام و خاص است. وی برای تحصیل و تکمیل علوم به بخارا، هرات و مصر سفر کرده و تا سال ۷۹۱ ه.ق در هنگام وفات خواجه بهاءالدین نقشبند در بخارا بوده است. بعضی از آثار به جامانده از چرخي، عبارت است از: رساله اسماء الحسنی، تفسیر سوره فاتحه و دو جزء آخر قرآن مجید، رساله نائیه و رساله ابدالیه. در این مقاله ضمن معرفی مولانا چرخي، ندیشه و جایگاه و روش وی در سلوک و عرفان بررسی خواهد شد. **کلید واژه ها:** یعقوب چرخي، نی نامه، اسماء الحسنی، ابدالیه، نقشبندیه.

مقدمه

مولانا یعقوب چرخي از جمله عارفان و صوفیان اواخر سده هشتم و نیمه اول سده نهم هجری قمری است که به سبب عدم توجه لازم به آثار وی، آن گونه که بایسته است برای اهل تحقیق شناخته شده نیست؛ از جمله قدیمی ترین کسانی که به ذکر زندگی او پرداخته اند، **عبدالرحمان جامی** (ف. ۸۹۸ ه) است که در **نفحات الانس** از چرخي

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۷/۲/۱۸

* تاریخ ارسال مقاله: ۸۵/۱۲/۱۲

و زادگاه او نام می برد (ف ۸۸۳ هـ: ۳۹۸) و پس از وی، **محمد داراشکوه** در کتاب *سفینه الاولیا* (۱۰۴۹ هـ: ۸۰) به اجمال درباره زندگی وی مطالبی آورده است. **غلام سرور لاهوری** در کتاب *خزینة الاصفیا* (۱۲۸۱ هـ، ج ۱: ۵۶۶) حدود یک صفحه از تذکره خود را به ذکر نام و سفرها و وفات وی اختصاص داده است.

محمد اکبر سناغزنوی در کتاب *اشعه زرین، تذکره عرفای غزنی* (۱۳۸۰: ۱۸۳) و استاد **عبدالقیوم قویم** در مقاله *شیوه تبیین و تحلیل مولانا یعقوب چرخ* (*مجله خراسان*، شماره ۵۸، ۱۳۸۳: ۷-۱) مطالبی در خصوص مولانا **چرخ** و شیوه او نگاشته اند.

مرحوم **خلیل الله خلیلی** نیز در کتاب *نی نامه* (۱۳۳۶: ۱۰۳ به بعد) به شرح احوال **چرخ** و *نی نامه* او پرداخته است.

محمد نذیر رانجهار *رساله ابدالیه* را در **پاکستان** به چاپ رسانده (۱۳۵۷) و راقم سطور نیز طی مقاله ای، *رساله اسماء الحسنی* از چرخ را معرفی کرده و در همایش استادان فارسی در **تاجیکستان** ارائه داده است. در این مقاله بر اساس یافته‌ها و داشته‌ها به معرفی احوال و آثار عارف و مفسر سده نهم هـ. پرداخته می شود.

چرخ یکی از روستاهای بزرگ و با همان نام سابق، جزء تشکیلات حکومت کلان «**لوگر**» است. مسجد قدیمی با مدفن یکی از گذشتگان در آنجا موجود است. در مسجد، محراب نفیسی از چوب با آیات قرآن و کتیبه بسیار زیبا به خط کوفی دیده می شود و در حظیره نیز سنگهای مرمر با کتیبه های کوفی و رقاع است. دورتر از مرکز چرخ مزار دیگری موجود است که مردم آن را مدفن مولانا **یعقوب** می دانند؛ ولی معلوم است مدفن پدران مولاناست که **داراشکوه**، مؤلف *سفینه اولیاء* دیده و در تذکره خود از آن ذکر کرده است (خلیلی، ۱۳۳۶: ۱۰۴ و لغت نامه، ذیل چرخ).

در *سفینه اولیاء* آمده است: «اصل ایشان از موضع چرخ است و چرخ دیهی است از تیه لهوگر [لوگر] از توابع غزنین واقع شده، فقیر در آنجا رسیده و قبور اجداد ایشان در آنجاست و ایشان مرید بیواسطه خواجه بزرگ اند» (منظور خواجه **بهاءالدین نقشبند**، سرسلسله خواجه های نقشبندیه، ۷۱۸-۷۹۱ هـ ق) است. آن گاه حکایت رسیدن

چرخي به نزد خواجه و... را نقل می کند و در پایان می گوید: «ولادت ایشان در غزنین است و قبر ایشان در موضع **هلففو** که یکی از مواضع **حصار شادمان** است، واقع شده» (داراشکوه، ۱۰۴۹ هـ: ۸۰) است.

مولانا **عبدالرحمان جامي**، عارف و شاعر بزرگ سده نهم هجری (۸۱۷-۸۹۸ هـ) در *نفحات الانس* اصل او را از **چرخ** می داند و **چرخ** را دهی از ده های **غزنین** برمی شمارد (۱۳۷۶: ۳۹۸) و بنا به نوشته *تذکره عرفای غزنی* مولانا **یعقوب چرخي** خود را این گونه معرفی می کند: «**یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد الغزنوی الجرخي السرزی**» (سناغزنی، ۱۳۸۰: ۱۸۳) و در *دیباچه تفسیر سوره فاتحه* و دو جزء آخر قرآن کریم، نام و نسب مؤلف چنین نگاشته شده است: «**یعقوب بن عثمان بن محمود الغزنوی الجرخي السرزی**» و در رساله *اثبات وجود اولیا و مراتب ایشان* چنین نگاشته است: «**یعقوب بن عثمان بن محمد محمود الغزنوی الجرخي السرزی**» و در رساله *نائبه* نیز این گونه آمده است: «**یعقوب بن عثمان بن محمد محمود الغزنوی الجرخي السرزی**» (خلیلی، ۱۳۳۶: ۱۰۴) و در آغاز *رساله اسماء الحسنی* چنین آمده است: «**یعقوب بن عثمان الغزنوی الجرخي**» (مجموعه نسخه خطی ۱۵۹۲۸ کتابخانه گنج بخش، ص ۲۶-۴۱).

اگر چه تذکره نویسان از ذکر نسب آبای وی ساکت مانده اند، **عبدالرحمان جامي** از نزدیکترین تذکره نگارانی است که روزگار **چرخي** را درک کرده و از شرح احوال وی در *تذکره نفحات الانس* سخن رانده است. اگر بپذیریم قول صاحب *تذکره خزینه الاصفیا* که وفات مولانا **چرخي** را به سال ۸۵۱ هـ دانسته، **جامي** هنگام وفات **چرخي** سی و چهار ساله بوده است و به عبارت دیگر، هنگامی که **جامي** به سال ۸۸۳ *تذکره نفحات الانس من حضرات القدس* را به پایان برده، سی و دو سال از وفات مولانا **چرخي** گذشته بوده است.

در متن *خزینه الاصفیا* این گونه آمده است: «خواجه **یعقوب چرخي**، قدس سره از اکابر اصحاب و اجله اصحاب خواجه **بهاء الدین نقشبند** بود و عالم بود به علوم ظاهری و باطنی و جامع رموز صوری و معنوی. اصل وی از موضع **چرخ** از مضافات **غزنی** است

در مبادی الحال چندگاه در جامع هرات و چندگاه در دیار مصر به تحصیل علوم پرداخت و بعد از تحصیل علوم به جذبه محبت الهی به اراده ارادت به خدمت حضرت شاه نقشبند روانه شد. در راه با فقیر مجذوبی طاقی شد. فقیر گفت: «ای یعقوب! زود زود قدم بردار که وقت آن رسیده که تو از مقبولان باشی» و بر زمین چند خطوط کشید. خواجه یعقوب در دل اندیشد که آن خطوط را شمار کنم، اگر طاق باشد کار من مبارک خواهد بود پس شمار کرد، طاق بر آمد؛ بعد از آن در بخارا رسید و فال مصحف برگشاد. بر سطر اول نوشته بر آمد «اولئك الذين هديهم الله فبهداهم اقتده» از این اشارت غیبی خرسند شد و به ملازمت خواجه آمده دست ارادت به دامن آن حضرت زد و به کسب طریقت اشتغال نمود تا از مقبولان حق گشت و خواجه یعقوب فرموده است که اول بار که به خدمت خواجه بهاءالدین حاضر شدم و خواهش ارادت و بیعت نمودم، خواجه فرمود که ما از خود کاری نمی کنیم، امشب استخاره کنیم اگر تو را قبول کنند، ما نیز قبول کنیم. پس به هزار محنت آن شب را به اتمام رسانیدم و هرگز در تمام عمر شبی سخت تر از آن شب بر من نگذشت. بدین اندیشه که آیا مقبول شوم یا مردود.»

علی الصباح باز به خدمت خواجه رسیدم، مرا دید متبسم شده فرمود که قبول کردم و پیران عظام و جناب الهی قبول فرمود، مرا به بیعت و تلقین سرفراز فرموده. تفویض خواجه علاءالدین عطار نمود و در سایه عاطفت خواجه عطار به تکمیل و تربیت رسیدم و یافتم آنچه می خواستم. وفات آن جامع الکرامات در قریه هلففو به سال هشتصد و پنجاه و یک هجری است و مزار پرانوار هم در قریه هلففو واقع است (لاهوری، ۱۹۱۴م، ج ۱: ۶۷-۵۶۶). مؤلف خزینه الاصفیا، ماده تاریخ وفات چرخ را چنین گفته است:

شد بر اوج چرخ چون منزل گزین حضرت یعقوب مجذوب خدا

رحلتش «شمس الهدایت» گفته اند نیز حق آمود مطلوب خدا

وصل او «کامل ملک سیرت» بخوان هم بدان «یعقوب محبوب خدا»

از میان تذکره نگاران، مؤلف خزینه الاصفیا به ذکر سال وفات او پرداخته و با توجه به ابیات مذکور و کلمات «شمس الهدایت»، «کامل ملک سیرت» و «یعقوب محبوب خدا» سال ۸۵۱ را بیان کرده است (لاهوری، ۱۹۱۴م، ج ۱: ۵۷۶).

محمدنذیر رانجها در مقدمه رساله *ابدالیه* وفات **چرخي** را شنبه ۵ صفر ۸۵۱ هجری قمری، مصادف با ۲۲ آوریل ۱۴۴۷ میلادی در «**حصار**» نوشته است. این آرامگاه در فاصله ۹ کیلومتری شهر **دوشنبه** در **تاجیکستان** قرار دارد و مزار اوزیارتگاه عام و خاص است. در روزگار **بیدل** نیز یکی از نییره های مولانا **چرخي** در **هندوستان** بوده و حکومت داشته است؛ چنانکه در **چهار عنصر** از او یاد می کند و می گوید: «در آن ایام سعادت انجام **سید محمود** که از نبایر مولانا **یعقوب چرخي** بود، در آن ولایت تسلط کامل داشت و علم اشتهار خان دورانی می افراشت» (بیدل، ۱۳۴۴: ۷۲).

تحصیل و مسافرت

پس از سفر به **هرات** و اقامت در خانقاه **خواجه عبدالله انصاری**، خانقاه ملک (در یکی از بازارهای **هرات**) و مدرسه غیاثیه **هرات**، سفری هم به **مصر** داشته و در آنجا نزد مولانا **شهاب الدین** به درس پرداخته و **شیخ زین الدین خافی** (خوافی) در **مصر** با وی همدرس بوده است. سفر به **بخارا** اول به قصد تحصیل بوده و اجازه فتوی از علمای شهر **بخارا** گرفته و خواسته است از راه **بلخ** به **چرخ** بازگردد و در اثنای حرکت جانب **بلخ** به خدمت **خواجه بهاءالدین نقشبند** رسیده به اشاره **خواجه** از **بلخ** فسخ عزیمت نموده به دشت **کولک** رفته و به خدمت **تاج الدین** رسیده و از آنجا بار دیگر به **بخارا** رفته و بعد از وفات **خواجه بهاءالدین نقشبند** به **بدخشان** رفته و از **بدخشان** به **چغانیان** آمده و در آنجا به صحبت **علاءالدین عطار** رسیده و تا هنگام رحلت وی، آنجا بوده است.

دوره توقف اول در **بخارا** معلوم نیست، اما مرتبه دوم معلوم است تا سال ۷۹۱ هجری که وفات **خواجه بهاءالدین نقشبند** است در **بخارا** بوده و در **چغانیان** نیز تا سال ۸۰۲ هجری که سال وفات **خواجه علاءالدین عطار** است، سکونت اختیار کرده و پس از آن در **حصار** رفته و دست کم ۴۸ سال در **حصار** به سر برده تا اینکه در سال ۸۵۱ هجری وفات یافته است (خلیلی، ۱۳۳۶: ۱۰۸).

مولانا **چرخي** پس از چند سال تعلیم و تعلم در **غزنی** برای دستیابی بیشتر به عرفان و تصوف و فرهنگ اسلامی به **بخارا** می رود و به خدمت **بهاءالدین نقشبند** می رسد و کیفیت ملاقات خود را با **بهاء الدین** این گونه بیان می دارد: «هنگامی که من به حضور آن خورشید جهان ولایت **باریاب** شده، استدعای ارادت کردم. برایم گفتند که ما خودسرانه به

کاری دست نمی‌زنیم. امشب استخاره می‌کنیم و فردا نتیجه را برایت می‌گوییم. آن شب را با هزاران اضطراب و تشویش به سر بردم و با صدها امید و بیم دست و گریبان بودم که آیا از مقبولانم یا از مردودان؟ فردا چون در محضر آن ذات خجسته صفات حضور یافتم با تبسم مهربانانه پذیرفته شدنم را مبارکباد گفتند و حوالم را به **خواجه علاءالدین عطار**، قدس سره نمودند» (سناغز نوی، ۱۳۸۰: ۱۸۴). این مطالب را **داراشکوه** در *سفیئه الاولیا* (ص ۸۰) آورده است.

در خصوص سفر به بخارا، تنها یک بار خود او در تفسیر قرآن کریم، ذیل آیه «و **رتل القرآن ترتیلا**» می‌گوید: «چون در بلدة فاخرة بخارا در آمدم و از شهر **هرات** آمده بودم در منزل فتح‌آباد مقابل قبر حضرت سیف‌الحق والدین الباخری، رحمه‌الله علیه، حجره‌ای بود در آن می‌بودم. شبی به خاطر آمد که به کدام علم از علمها مشغول شوم، حضرت مصطفی (ص) را در خواب دیدم که قرآن می‌خواند آهسته آهسته به خاطر آمد که چرا آهسته می‌خوانند. باز هم در خواب به خاطر رسید که «و رتل القرآن ترتیلا» [سوره مزمل، آیه ۴] در حق ایشان است و به این اشارت به قرائت تفسیر **قاضی ناصرالدین بیضاوی** قیام نموده‌اند و بود این رؤیای صالحه در سنه اثنین و ثمانین و سبعمائه بود [۷۸۲هـ.]. (چرخ، ۱۳۲۶هـ.ق: ۹۸) در تعلیقات *نی‌نامه* چرخ نیز این مطالب با اندکی تفاوت ذکر شده است (خلیلی، ۱۳۳۶: ۱۰۷).

بنا به آنچه از این تاریخ بر می‌آید و مرحوم **خلیلی** نیز بر آن است، **یعقوب چرخ** به سال ۷۸۲هـ این خواب را در **بخارا** دیده و این شصت و نه سال قبل از وفات او بوده و اگر در آن عمر که آغاز طالب‌العلمی و استعداد سفر از **هرات** تا **بخارا** بوده، دست کم بیست سال از عمرش می‌گذشته در این صورت باید عمر او را حدود هشتاد و نه سال تخمین زد. با توجه به اینکه تاریخ وفات **خواجه نقشبند**، سال ۷۹۱هـ و ماده تاریخ آن «قصر عرفان» است و وفات **چرخ** هم بنا به نوشته «تذکره خزینه الاصفیا» سال ۸۵۱هـ است. معلوم می‌شود که **چرخ** شصت سال پس از **خواجه نقشبند** از دنیا رفته و از سال ۷۸۲ تا ۷۹۱ (سال درگذشت **خواجه نقشبند**) مدت ۹ سال زمان حیات **خواجه نقشبند** را درک کرده است و هنگام حضور در **بخارا** و دیدن رؤیایی که به نوشتن تفسیر

توسط او منجر شد، دست کم باید بیست ساله بوده باشد، می توان حدس زد که وی در زمان مرگ ۸۹ سال داشته و حدود سال ۷۶۲ به دنیا آمده است.

از جمله عارفان و صوفیانی که نسبت به مولانا چرخي ارادتی خاص داشت، **خواجه عبيدالله احرار** از مشایخ بزرگ طریقه چشتیه است (متوفی به سال ۸۹۵ هـ در سمرقند). وی به سبب همین اخلاص و ارادت از **هرات** به راه **چهل دختران** تا **حصار** با پای پیاده رفت تا مولانا چرخي را زیارت کند و این **عبيدالله احرار**، همان است که **عبدالرحمان جامی**، بعد از **سعد الدین کاشغری** دست ارادت به او داده و در بیشتر تألیفات خود از این رهبر روحانی با احترام یاد کرده است.

ملا علی بن الحسین الواعظ الکاشفی (رح) در *رشحات عین الحیات* نوشته که قبر مبارک ایشان در موضع **هلفتور** واقع است که دیه **حصار** است و همین روایت را **نوربخش توکلی** در تذکره *مشایخ نقشبندیه* آورده است (محمدنذیر رانجها، ۱۳۵۷: ۱۵). در تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی آمده است: «مولانا **یعقوب چرخي** **نقشبندی** از اصحاب بهاءالدین نقشبند و از پیشوایان معروف سلسله نقشبندیه بوده در دهی به نام چرخ، نزدیک غزنین ولادت یافت و چندی در شیراز ساکن بود و سرانجام در **حصار شادمان** در ۸۵۱ هـ در گذشت و عبيدالله احرار عارف مشهور این قرن، خلیفه و جانشین او بوده و وی را در زبان فارسی تألیفات چند است از آن جمله تفسیری که به نام *تفسیر یعقوب چرخي* معروف است و در ۸۵۱ هـ به پایان رسانیده و *رساله انسیه* در تصوف و کتاب *روایح و شرح رباعیات* (نفیسی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۵-۲۶۴). قبر وی اینک در **کالخور** **لنین** در ۵ کیلومتری شهر **دوشنبه** پایتخت **تاجیکستان** در وادی **چغانیان** در جایی است که سابقاً شهر **حصار شادمان** در آنجا بوده و بعد به **حصارات** معروف شده و اینک اثری از آن شهر نیست و تنها یک حمام و دو مزار از آن مانده است.

طریقه و سلوک عرفانی چرخي

لاهوری در مخزن چهارم «خزینة الاصفیا» حال مولانا **یعقوب چرخي** را ذیل «ذکر حضرات نقشبندیه»، آورده و او را از کبار و اجله اصحاب **خواجه بهاءالدین نقشبند** دانسته که عالم علوم ظاهری و باطنی و جامع و رموز صوری و معنوی بوده است.

خواجه **عبیدالله احرار** (ف: ۸۹۵ هـ. در سمرقند) که یکی از بزرگترین مشایخ طریقه نقشبندیه است و مولانا **عبدالرحمان جامی** بعد از **سعدالدین کاشغری** دست ارادت به او داده از مریدان مولانا **یعقوب چرخى** بوده است (۱۹۱۴م، ج ۱، ص ۵۶۶).

خواجه احرار وقتی به خدمت **مولانا چرخى** رسید و خواست دست او را بگیرد و با وی بیعت کند، **مولانا چرخى** گفت که این دست مراخواجه بزرگ **بهاءالدین نقشبند** به دست گرفته و گفته بود: دست تو دست ماست، هر که دست تو گیرد، دست ما را گرفته است و آن گاه طریقه خواجگان و وقوف عددی را به او تلقین کرد (خلیلی، ۱۳۳۶ ص ۱۱۶).
خانقاه **مولانا چرخى** که مقام تجمع سالکان طریقت و راهیان عرصه دانش و معرفت بوده در چرخ موجود است و آثار فیوض و برکت از در و دیوار آن مشهود است (سنا غزنوی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۴).

تا جایی که از تذکره ها برمی آید، بخشی از تعلیم و تعلم چرخى در شهر غزنی بوده و پس از آن عازم بخارا شده تا از محضر **بهاءالدین نقشبند** که مرجع اولیای کرام آن روزگار بود، بهره مند گردد. بعد از فوت خواجه **بهاءالدین** هم به صحبت خواجه **علاءالدین** رسیده، روزگار خود را در مصاحبت وی گذراند و پس از فوت وی جانشین او شد (جامی، ۱۳۷۰، ص ۴۰۲).

چرخى در طریقت، طالبان و سالکان زیادی را به درجه کمال رسانیده که از جمله می توان از خواجه **عبیدالله احرار** (پیر و مرشد جامی) نام برد (سنا غزنوی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۶).
داراشکوه (فوت: ۱۰۶۹ هـ.). نیز احوال **مولانا چرخى** را در کتاب «سینه الاولیا» ذیل «سلسله شریفه خواجه های بزرگ» آورده و هم چنین خواجه **عبدالله [عبیدالله] احرار** را بهترین و کاملترین مریدان مولانا **یعقوب چرخى** دانسته است (۱۰۴۹، ص ۸۰-۸۱).

هم چنین ذیل نام **بهاءالدین نقشبند** آمده است که: «حضرت خواجه را اصحاب بسیارند. اهل ماوراءالنهر اکثراً مرید ایشانند، امام اشهر و بهتر و مهمتر خواجه **محمد پارسا** و خواجه **علاءالدین عطار** و ملا **یعقوب چرخى** و خواجه **علاءالدین غجدوانی**، رحمه الله» هستند (داراشکوه، ۱۰۴۹، ص ۷۹).

از نوشته های تذکره ها بر می آید که **چرخ** بخشی از تعلیم و تعلم خود را در شهرهای غزنه و چرخ گذرانده و سپس راهی بخارا شده و از محضر **بهاءالدین نقشبند** بهره‌ها برده و طریقه نقشبندیه را برگزیده و هم از محضر عارفان و صوفیان بهره مند شده و شاگردانی صوفی و عارف نیز تحت تربیت خود درآورده و به ارشاد آنان پرداخته است و آثار قلمی وی نیز همگی رنگ و بوی عرفانی دارد؛ چنانکه در معرفی آثار او نقل شد.

آثار چرخ

آثاری که از مولانا **یعقوب چرخ** بر جای مانده، عبارت است از:

۱. تفسیر سوره فاتحه و دو جزء آخر قرآن مجید

۲. رساله نائیه

۳. رساله مختصر در اثبات وجود اولیا و مراتب ایشان (ابدالیه)

۴. رساله اسماء الحسنی

۵. رساله روایح

۶. رساله انسیه

۷. رساله حورائیه (جمالیه)

از دو رساله اخیر در مقدمه رساله ابدالیه نام برده که انسیه در ملفوظات و مناقب **خواجه بهاءالدین نقشبند** و فضایل سلسله نقشبندیه است و دیگری در شرح رباعی منسوب به **ابوسعید ابی الخیر** (۳۵۷-۴۰۴) (محمدنذیرانجه، ۱۳۵۷: ۲۲-۲۴). رساله نائیه نیز در شرح دیباچه مثنوی معنوی و حکایت پادشاه و کنیزک و داستان **شیخ دقوقی** و **شیخ محمد سررزی** است و قدیمی ترین رساله ای است که یکی از عرفای سرزمین سنایی در مورد مثنوی معنوی نگاشته است.

رساله اسماء الحسنی

یکی از آثار نا شناخته ای که به رؤیت کسانی چون **خلیلی** و **اکبر سنا غزنوی**، مؤلفان تعلیقات «نی نامه» و «تذکره عرفانی غزنوی» نرسیده، رساله «اسماء الحسنی» است. این رساله در یک نسخه مجموعه خطی به شماره ۱۵۹۲۸ در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی **ایران** و **پاکستان** در **اسلام آباد** قرار دارد که صفحات ۲۲-۴۱ از مجموعه ای ۶۵۰ صفحه ای را به خود اختصاص داده و در بردارنده نود و نه اسم از اسماء

حُسنی است که ضمن ذکر هر یک از آنها به شرحی اجمالی در خصوص آن پرداخته و آغاز گر این اسماء نیز «الرحمن الرحیم» است. مولانا چرخى پس از مقدمه تحمیدیه به معرفی خویش پرداخته و رساله را این گونه آغازیده است:

«الحمد لله الذى نور قلوب اوليائه بتجليات اسمائه الحسنی و صفاته العلیا و جعلها مظاهر حقایقها الاسماء و الصلوات و السلام على رسوله المصطفى و على جميع الانبياء و على آله و اصحابه نجوم الاهتداء، و بعد می گوید بنده راجی از خداوند قوی غفور حسی، **يعقوب بن عثمان الغزنوی چرخى**، بصره الله تعالى عیوب نفسه و جعل عنده خیراً من امه ...» آن گونه که پیش از این گفته آمد، مولانا چرخى از پیروان و مریدان **خواجه بهاءالدین نقشبند بخاری** بوده که در این رساله نیز ضمن بیان مطلبی، هم مقام شیخی **خواجه بهاءالدین** را بیان داشته و هم استناد به سخن از وی کرده است:

«... این معنی را از حضرت قطب المشایخ، شیخ این فقیر، **خواجه بهاءالدین البخاری** المعروف به **نقشبند**، قدس الله روحه، سماع دارم...» (ص ۳ رساله).

مولانا چرخى علاوه بر بیان معنای هر اسمی از اسماء الحسنی به خواص آن اسم نیز اشاره کرده و توجه به ذکر آن را در زمان و تعداد خاص بیان داشته و برای بعضی از اسماء نیز نصیبی برای عارف منظور نموده است؛ چنانکه به عنوان مثال در بیان «الرحیم» گوید: «آن بسیار بخشش بر مؤمنان به دادن ایمان و بهشت جاویدان، هر که هر روزی صد بار بگوید، مشفق و مهربان گردد. نصیب عارف از این دو اسم آن است که به دل و چشم متوجه او گردد و دل را به ذکر و تن را به عبادت او مشغول کند و بر بندگان او رحم کند...» (نسخه خطی، ص دوم).

اسمایی که مولانا چرخى در این رساله بر شمرده و آنها را معنی کرده و خواص ذکر آنها را گفته، عبارت است از:

الرحمن، الرحیم، الملك، القدوس، السلام، المؤمن، المہین، العزیز، الجبار، المتکبر، الخالق، الباری، المصور، الغفار، القهار، الوهاب، الرزاق، الفتح، العلیم، القابض، الباسط، الخافض، الرافع، المعز، المنذل، السميع، البصیر، الحکم، العدل، اللطیف، الخبیر، الحلیم، العظیم، الغفور، الشکور، العلی، الکبیر، الحفیظ، المقیت، الحسیب، الجلیل، الکریم، الرقیب، المجیب، الواسع، الحکیم، الودود، المجید، الباعث، الشہید، الحق، الوکیل، القوی، المتین،

الولی، الحمید، المحص، المبدی، المعید، المحیی، الممیت، الحی، القیوم، الواجد، الماجد، الواحد، الاحد، الصمد، القادر، المقتدر، المقدم، المؤخر، الاول، الاخر، الظاهر، الباطن، الوالی، المتعالی، البر، التواب، المستقیم، العفو، مالک الملک، ذوالجلال و الاکرام، المقسط، الجامع، الغنی، المغنی، المانع، الضارّ، النافع، النور، الهادی، البدیع، الباقي، الوارث، الرشید، الصبور، الذی لیس کمثلہ شیء و هو السميع البصیر.

در پایان، پس از «هو السميع البصیر» این گونه رساله ختم شده و به پایان آمده است: آنکه نیست مانند او هیچ چیز و اوست شنونده آوازها، نه به گوش، و بیننده چیزها، نه به چشم، و در این کلام نفی اعتقاد اهل تشبیه و تعطیل باشد، و صلی الله علی محمد و آله اجمعین.

نثر رساله مذکور روان و ساده است؛ اما تاریخ کتابت ندارد. کلمه های اسماء حسنی نیز با رنگ قرمز زیبا نگاشته شده است.

تفسیر سوره فاتحه و دو جزء آخر قرآن مجید

این تفسیر به زبان فارسی، و تاکنون چند بار در هند و پاکستان به چاپ رسیده است. چرخي در آغاز آن می گوید که دوستان اصرار کردند که سوره «فاتحه» و «ملک» را تا آخر قرآن تفسیر کنم و در آن از تفسیر **کشاف** و **کواشی** انتخاب نمایم، مأمول آنها را اجابت نمودم. «قدالتمس منی زمره من الاحباب و الاصحاب ان اکتب لهم تفسیر الفاتحه و سوره الملک الی آخر الکتاب من تفسیر الکشاف و الکواشی و غیرها الفارسی، لتتفع به الخواص و العوام...» (ص ۲).

تفسیر چرخي به صورتی عالمانه و صوفیانه نگارش یافته و هنگام نگارش آن، پیداست که تفاسیر **ابن عباس**، **حقایق و بصائر**، **مصاییح**، **کواشی**، **کشاف**، **شرح کشاف**، **تیسیر**، **وسیط** و **تفسیر کبیر** را در نظر داشته و از آنها بهره برده است.

نثر تفسیر چرخي ساده و روان است و نثرهای **خواجه عبدالله انصاری** و ایاتی فراوان هم از **سنایی** و مولانا **جلال الدین محمد بلخی** (مولوی) با رنگ و بوی عرفان، چاشنی ساخته و از **پیر هرات** در کمال احترام و محبت یاد کرده است. در برداشتن احادیث و داستان پیامبران و حکایتهای اولیاءالله و... از مواردی است که تفسیر را

خواندنی، لطیف، عالمانه و عارفانه ساخته است و حلاوت و لطافت سخن، خواننده را تا پایان با خود می کشاند.

تاریخ کتابت این تفسیر معلوم نیست، نسخه چاپی موجود نزد محرر سطور نیز به سال ۱۳۲۶ هجری قمری در مطبع نامی کریمی در بمبئی به حلیه طبع مزین گشته است و در قطع وزیری کوچک، ۲۴۰ صفحه ۲۱ سطری را شامل می شود که به تفسیر جزءهای ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم پرداخته، و در آغاز نیز تفسیر سوره فاتحه، در نه صفحه آمده است.

رساله نائیه

این رساله در شرح دیباچه مثنوی معنوی و حکایت پادشاه و کنیزک و داستان شیخ دقوقی و داستان صدر جهان و غلام او (در دفتر سوم) و شیخ محمد سررزی است. می توان گفت که این شرح مختصر، پس از جواهرالاسرار شیخ حسین خوارزمی، نخستین اثری است که در شرح ابیات مثنوی معنوی نگاشته شده و قدیمی ترین رساله ای که یکی از عرفای دیار سنایی و مولانا در خصوص مثنوی معنوی تألیف کرده است. با توجه به ذکر نام مؤلف در آغاز کتاب، شواهد ابیات و یکسان بودن آن با ابیاتی که در تفسیر آمده و سبک و روش نگارش، شکی نیست که رساله نائیه (نی نامه) از مولانا یعقوب چرخ است و آن گونه که خود بیان می دارد به استدعای جمعی از اصحاب و احباب آن را نگاشته است. وی پس از حمد و ثنای خداوند و صلوات بر محمد(ص) و آل و اصحاب ایشان، چنین آورده است:

«اما بعد چنین می گوید: بنده ضعیف راجی العفو، یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمدالغزنوی، ثم الچرخ، ثم السررزی، رحمهم الله تعالی، که بعضی از اصحاب و احباب التماس نمودند که بیان کرده شود چیزی از معانی کتاب مثنوی، فاجیبهم الی ذلک و ان لم یکن مقام هنالک، والله تعالی هوالمستعان و علیه التکلان».

در پایان نسخه چاپی مرحوم خلیلی چنین آمده است:

«تمت الرساله الشریفه المیمونه الموسومه بشرح مثنوی المعنوی المولوی بحسن توفیقه، تاریخ یوم الخمیس الاحد عشر من شهر ربیع الاول سنه ۱۰۹۶» که معلوم است این تاریخ مربوط به کتابت نسخه موجود است نه تألیف آن.

رساله ابدالیه

این رساله که مرحوم **خلیلی** از آن با عنوان رساله مختصر در اثبات وجود اولیا و مراتب ایشان نام برده رساله ای مختصر است که در سیزده صفحه خشتی با خط بخارایی کتابت شده و در آخر کتاب کشف المحجوب علی هجویری وقایه گردیده، رساله مولینا و کشف المحجوب هر دو به خط یک کاتب است (خلیلی، ۱۳۳۶، ص ۱۱۵).

این رساله با تصحیح و تعلیق و پیشگفتار از **محمد نذیر رانجها** به سال ۱۳۵۶ خورشیدی در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با عنوان رساله ابدالیه به چاپ رسیده است. متن رساله شامل ۳۶ صفحه قطع رقعی است که نیمی از صفحات نیز ترجمه عبارتهای عربی با ذکر نسخه بدلها، و چاپ آن نیز به صورت دستنویس و افست است.

نگارش این رساله، بیشتر بر پایه کتاب کشف المحجوب **علی بن عثمان هجویری** است که با عنایت به آن، و سخن شیخ **ابوالحسن غزنوی**، اولیاء الله را بر شمرده که از ایشان چهار هزار مکتومند، سیصد نفر «اخیار»، چهل نفر «ابدال»، هفت نفر «ابرار»، پنج نفر «اوتاد»، سه نفر «نقباء» و یکی هم «قطب» یا «غوٹ».

رساله مذکور با آیات، احادیث، اقوال بزرگان و اشعار عارفان مزین و خواندنی شده است. بسیاری از ابیات، شواهد مثال، آیات و احادیث که در رساله ابدالیه آمده با آنچه در رساله نائیه آورده شده، شباهت دارد که نشانگر یکی بودن مؤلف و حاکمیت یک اندیشه در هر دو نسخه است.

این نسخه توسط مصنف نامگذاری نشده، بلکه کاتبان بعضی از نسخ، آن را ابدالیه نوشته اند.

۱. نسخه خطی دیره **اسماعیل خان**، کتابخانه سراجیه

۲. نسخه کتابخانه **گنج بخش**، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

۳. نسخه کتابخانه دیوان **هند در لندن** که به سال ۱۰۹۵ هـ توسط **محب الله**

انصاری نوشته شده است.

این رساله به سال ۱۹۷۸ م. توسط آقای **محمدنذیر رانجها** به اردو ترجمه شده و از

سوی مؤسسه انتشارات اسلامی به شماره ۲۴۹ در **لاهور** به چاپ رسیده است.

نتیجه

مولانا **یعقوب چرخ** یکی از عارفان و مفسران و نویسندگان سده هشتم و نهم هجری است که در روستای **چرخ** از توابع **لوگر و غزنی** (در ناحیه مرکزی افغانستان) به دنیا می‌آید؛ به دنبال تحصیل علم به **هرات، بخارا و مصر** سفر می‌کند؛ جواز فتوی از علمای **بخارا** می‌گیرد و دست ارادت به دامن **خواجه بهاءالدین نقشبند** (ف. ۷۹۱هـ) می‌زند و طریقه تصوف و عرفان را برمی‌گزیند و پس از وی نیز ارادت مند **خواجه علاءالدین عطار** (ف. ۸۲۶هـ) می‌گردد. در علوم ظاهری و باطنی به کمال می‌رسد و آثاری چون تفسیر **سوره حمد** و دو جزء **آخر قرآن**، **رساله نی‌نامه**، **رساله اسماء الحسنی**، **رساله ابدالیه** و... از خود به یادگار می‌گذارد و سرانجام به سال ۸۵۱ هجری در موضع **حصار شادمان**، قریه **هلففو** (هلفتور) در نزدیکی شهر **دوشنبه**، پایتخت **تاجیکستان** کنونی از دنیا می‌رود و در همان جا به خاک سپرده می‌شود و مزارش زیارتگاه عام و خاص می‌گردد. از آثار وی نیز یکی تفسیر او، که با رنگ و بوی عرفان نگاشته شده و نثری سلیس و روان دارد و دیگری **رساله نی‌نامه** که از جمله نخستین شرح‌های عرفانی بر مقدمه مثنوی معنوی است از ارزش و اهمیتی خاص برخوردار است و بدون شک، عبدالرحمن جامی نیز در نگارش **رساله نائیه** خود بدان نظر داشته است. توجه به نکات عرفانی و ظرافتهای این رساله، می‌تواند نگرشی نو در ذهن خواننده رساله نسبت به مثنوی معنوی به وجود آورد.

فهرست منابع

۱. بیدل، عبدالقادر. (۱۳۴۴). **کلیات**. جلد چهارم. مطبعه وزارت معارف. افغانستان. کابل.
۲. تسییحی، محمدحسین. (۱۳۸۴). ش. **فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش**. پاکستان. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان. ویرایش دوم.
۳. جامی، عبدالرحمان. (۱۳۷۶). **نفحات الانس**. تصحیح محمود عابدی. تهران: انتشارات اطلاعات.
۴. چرخ، یعقوب. (۱۳۲۶). ه. ق. تفسیر یعقوب چرخ. بمبئی مطبع کریمی.
۵. چرخ، یعقوب. (۱۳۵۷). خورشیدی. **رساله ابدالیه**. تصحیح و تعلیق محمد نذیر رانجها. پاکستان. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۶. خلیلی، خلیل الله. (۱۳۳۶). **فی نامه**. انتشارات رادیو کابل. دلو [بهمن].
۷. داراشکوه، محمد. (بی تا). **سقیفه الاولیاء**. به سعی و اهتمام و انتشار رحمن گل پبلشرز. پیشاور. دهکی نعلبندی. قصه خوانی.
۸. دهخدا، علی اکبر. (بی تا). **لغت نامه**. دانشگاه تهران. ذیل «چرخ» و «چرخ».
۹. سرور لاهوری، غلام. (۱۹۱۴ میلادی). **خزینه الاصفیا**. هند. کانپور. چاپ مطبع منشی نولکشور.
۱۰. سنا غزنوی، محمد اکبر. (۱۳۸۰) ش. **اشعه زرین** (تذکره عرفای غزنی). پیشاور. چاپ نصیر لیزر کمپوز.
۱۱. قویم، عبدالقیوم. (۱۳۸۳) ش. **شیوه تبیین و تحلیل مولانا یعقوب چرخ**. مجله خراسان. شماره ۵۸، ص ۱ - ۷.
۱۲. نفیسی، سعید. (۱۳۴۴) ش. **تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی**. ج ۱. تهران: کتابفروشی فروغی.